

اشعار فردوسی در خردنامه و مواضع آنها در شاهنامه

دکتر محمد دبیرسیاقی

از جمله انتشارات سودمند انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، یکی هم کتاب خردنامه است، تألیف ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی که با تصحیح و مقدمه و توضیحات دانشمند گرانمایه و شاعر آزاده آقای ادیب برومند طبع و نشر گردیده است.

زمان تألیف کتاب، بنا بر احتمال مصحح محترم و به قرینه نثر روان، فصیح و موجز آن، ظاهراً قرن ششم هجری است و مشتمل است بر نقل اقوال کوتاه منسوب به عده‌ای از نامداران ایران و عرب و یونان درباره مسائل اخلاقی، اجتماعی و آداب زندگی؛ و هر قسمت مزین است به کلمات قصار مولای متقیان علی بن ابی طالب (ع) و مستشهد به ابیاتی در بحر متقارب از شاهنامه فردوسی.

شماره عنوان کتاب پس از مقدمه‌ای کوتاه یکصد عنوان است و زیر هر عنوان کلماتی از بزرگان و نیز از حضرت علی (ع) و سپس بیت یا ابیاتی به بحر متقارب آورده شده است. جمع این ابیات دویست و پنجاه و یک بیت است در دویست و پنجاه و دو مورد (یک بیت در دو مورد آمده است). در هجده مورد پیش از نقل بیت نوشته شده است از فردوسی است، اما در صدر دیگر ابیات فقط «بیت» یا «شعر» تحریر شده است؛ ظاهراً همه ابیات از شاهنامه است و نگارنده علاوه بر آنکه به کمک کشف الیاتی که سابقاً تهیه دیده بودم و انجمن آثار ملی به طبع رسانیده است، مواضع بسیاری از آنها را

در متن شاهنامه یافته‌ام (که موضوع این مقاله است) با مراجعه به کشف الایات‌های دیگری در همین بحر متقارب مربوط به قرون اولیه مانند گرشاسبنامه، برزنامه، فرامرزننامه، بهم‌نامه، داستان کک کوهزاد، زراتشتنامه که تهیه کرده‌ام، نبودن بقیه ایات در آنها احتمال تعلق ایات دیگر را نیز به شاهنامه قوت می‌بخشد و ظاهراً اختلاف ضبط کلمه یا کلمات مصراع اول این ایات است که یافتن آنها را در شاهنامه به کمک کشف الایات مورد اشاره و نیز فهرست لغات شاهنامه فریتس ولف دشوار ساخته است...

اعتقاد نگارنده که مکرر هم بیان کرده‌ام، این است که شاهنامه تنها یک سلسله داستان اساطیری و حماسی و تاریخی نیست، بلکه فرهنگ ایران است به معنی وسیع کلمه از آغاز تا پایان قرن چهارم هجری و دریایی است که موج‌های خروشان ظاهر آن حوادث ایام و گوهرهای ثمین اعماق آن آثار ارزنده و علو اندیشه است و مندرجات خردنامه هم مؤید این نظر است و نشان می‌دهد که فردوسی یکی از آگاه‌ترین افراد به اهمیت این فرهنگ عظیم و پربار است، چه از سر خودستایی نیست که فرموده است با استواری و اطمینان تمام که «تخم سخن را پراکنده‌ام».

گنج سخن او گنجینه فرهنگ ایران است، زنده کننده مدنیّت ایران است و جالب آنکه مؤلف خردنامه بر این جامعیت شاهنامه اشعار و بر مندرجات آن احاطه داشته که توانسته است از میان همه آثار ارزنده منظوم فارسی در تألیف خود تنها به شاهنامه روی آورد؛ و از این میان انبوه ایات آن کتاب، ایاتی متناسب با عنوان‌های صدگانه کتاب برگزیند و همدوش کلمات قصار امیرالمؤمنین علی (ع) و اقوال دیگر بزرگان قرار دهد.

گذشته از آنچه در فوق گفته شد، یکی هم استفاده از ضبط این ایات در تصحیح خود شاهنامه است که به سبب قدمت متن خردنامه و نزدیک بودن زمان تألیف آن به زمان فردوسی می‌تواند در مواردی راهگشا و رافع مشکلات باشد. البته باید در این حال توجه شود که به ضبط هر دو نسخه خردنامه که یکی در متن و دیگری در حاشیه به عنوان اختلاف ضبط آمده است، مراجعه گردد.

نکات پیش از نقل مواضع ایات در شاهنامه آنکه اولاً برای کوتاه شدن مقال تنها به نقل مصراع اول اکتفا شده است. ثانیاً توجه داشته باشند که شماره پس از ذکر پادشاهی هر شاه مربوط به ترتیب شاهان پنجاه‌گانه شاهنامه است از کیومرث با شماره یک تا

یزدگرد شهزاد با شماره ۵۰ و در پادشاهی کیکاووس (شماره ۱۲) و کیخسرو (شماره ۱۳) داستان فرعی آمده است که آنها نیز با حروف لاتین (y, f, e, d, c, b) مشخص شده‌اند. ثالثاً به ابیاتی که زیرعنوان‌های ۲۵ و ۳۴ و ۷۹ و ۸۰ و ۹۶ آمده و موضع آنها در شاهنامه پیدا نشد، اشاره شده است. اما موارد دیگر ذکر نگردید تا سخن به درازا کشانیده نشود. امید که از روی ضبط نسخه‌های شاهنامه بتوان به یافتن آنها توفیق یافت.

۱- در خرد و وزیدن (ص ۲):

- خرد همچو آب است و دانش زمین... (پادشاهی اورمزد شاپور ۱۶/۲۴).
 فروغ است جان و روان را خرد... (پادشاهی انوشیروان ۱۹۲۸/۴۱).
 خرد مرد را خلعت ایزدی است... (پادشاهی انوشیروان ۱۵۱۰/۴۱).

۲- در خون ناریختن پادشاه (ص ۳):

- چو خون خداوند ریزد کسی... (پادشاهی سکندر ۸۸/۲۰).
 چنان دان که ریزنده خون شاه... (پادشاهی سکندر ۹۲۰/۲۰).

۳- در استزادت نداشتن از پادشاه (ص ۴):

- هر آن کس که بر پادشا دشمنست... (پادشاهی انوشیروان ۱۵۷۱/۴۱).
 به اندیشه گر سر بتابد ازوی... (پادشاهی انوشیروان ۱۵۸۰/۴۱).
 وگر بر تو گردد ز چیزی دژم... (پادشاهی انوشیروان ۱۵۹۸/۴۱).
 به فرّ او بداند نهان ترا... (پادشاهی انوشیروان ۱۶۰۱/۴۱).
 ز گیتی تو خشنودی شاه جوی... (پادشاهی بلاش پسر پیروز ۱۴/۳۹).
 کسی را که شاه جهان خوار کرد... (پادشاهی انوشیروان ۱۵۹۳/۴۱).
 در شاه را همچو دریا شمر... (پادشاهی انوشیروان ۱۶۰۳/۴۱).

۴- در پادشاه که طریق عدل نسپرد (ص ۶):

- چنین گفت نوشیروان قباد...
 کند چرخ منشور کلکش سیاه...
 ستم، نامه عزل شاهان بود... (پادشاهی سکندر ۲۰۵۳/۲۰ تا ۲۰۵۵).

۵- در آنچه پادشاه ممسک نیاید (ص ۷):

- نباید که بندد در گنج سخت... (پادشاهی بهرام پسر شاپور ۸/۳۳).

- ۶- کینه نداشتن پادشاه از کس (ص ۸):
 گر از کس دل شاه کین آورد...
 (پادشاهی شاپور ذوالاکتاف ۶۴۹/۳۰).
- ۷- در پادشاه عادل ممسک (ص ۹):
 گرت هیچ گنج است ای نیک‌رای...
 (پادشاهی یزدگرد شهریار ۷۷۲/۵۰).
 چو برگردد این چرخ ناپایدار...
 (پادشاهی انوشیروان ۱۴۲۲/۴۱).
 چو با داد بگشایی از گنج بند...
 (پادشاهی انوشیروان ۱۴۳۹/۴۱).
- ۸- در کسی که از خاندانِ ملک بود بر پادشاه بیرون آید (ص ۱۰):
 هر آنکه که یازد به بیداد دست...
 (پادشاهی انوشیروان ۱۴۰۹/۴۱).
 وگر دشمنی یابی اندر دلش...
 (پادشاهی انوشیروان ۱۴۱۱/۴۱).
 وگر دیر باشد بنیرو شود...
 (پادشاهی انوشیروان ۱۴۱۲/۴۱).
- ۹- در قهر کردن خارجی که مُلک جوید (ص ۱۱):
 چو مردم ندارد نهادِ پلنگ...
 (پادشاهی زو ۴۷/۹).
 اگر پیل با پشه کین آورد...
 (پادشاهی کقباد ۲۸۹/۱۱).
 کجا پادشاهی است بی جنگ نیست...
 (پادشاهی کقباد ۲۶۸/۱۱).
- ۱۰- در پادشاه ظالم (ص ۱۳):
 نزاید به هنگام بردشت گور...
 (پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۸۴۱/۱۲d).
 شود در جهان چشمه آب خشک...
 (پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۸۴۳/۱۲d).
- ۱۱- در سِر نگاه داشتن از دوست (ص ۱۴):
 مجو از دل عامیان راستی...
 (پادشاهی اردشیر بابکان ۵۸۹/۲۲).
 نه خسروپرست و نه یزدان‌پرست...
 (پادشاهی اردشیر بابکان ۵۹۱/۲۲).
 سخن هیچ مسرای با رازدار...
 (پادشاهی اردشیر بابکان ۵۹۴/۲۲).
- ۱۲- در وزیرِ ناصح (ص ۱۵):
 زدستور با دانش و راستگوی...
 (پادشاهی کبک، داستان بیژن و منیژه ۴۲۰/۱۳e).
 درخشان شود شاه راگاه و فرّ...

- ۱۳- در دبیری (ص ۱۶):
 دبیرست از پیشه‌ها ارجمند... (پادشاهی انوشیروان ۱۵۴۹/۴۱)
 چو با آلت و رای باشد دبیر... (پادشاهی انوشیروان ۱۵۵۰/۴۱)
 همیشه بزی شاد و پیروزبخت... (پادشاهی اردشیر بابکان ۵۰۷/۲۲)
- ۱۴- در راستی (ص ۱۷):
 مگردان سر از دین و از راستی... (پادشاهی انوشیروان ۹۸۲/۴۱)
 بزرگ آن کسی کاو به گفتار راست... (پادشاهی قباد ۵/۴۰)
- ۱۵- در مردم مسرف (ص ۱۸):
 چو داری به دست اندرون خواسته... (پادشاهی انوشیروان ۱۱۴۷/۴۱)
 هزینه چنان کن که بایدت کرد... (پادشاهی انوشیروان ۱۱۴۸/۴۱)
 میانه‌گزینی بمانی به جای... (پادشاهی انوشیروان ۱۱۵۰/۴۱)
- ۱۶- در ستایش هنر (ص ۱۹):
 چو پرسند پرسندگان از هنر... (پادشاهی انوشیروان ۱۲۸۷/۴۱)
- ۱۷- در صفت بخیل (ص ۲۰):
 بدو ایمنی آید و خوردنی... (پادشاهی انوشیروان ۱۹۹۶/۴۱)
 توانگر کجا سخت باشد به چیز... (پادشاهی قباد ۱۴/۴۰)
- ۱۸- در کاهلی (ص ۲۱):
 چه گفت آن سخندان آزاده مرد... (پادشاهی جمشید ۲۹/۴)
 گر از کاهلان باز خوانی به کار... (پادشاهی اورمزد ۱۳/۲۹)
 چو کاهل بود مرد دانا به کار... (پادشاهی انوشیروان ۱۴۶۱/۴۱)
- ۱۹- در تیمار داشتن آزاد مردان (ص ۲۲):
 هر آن کس که باشد ترا زیر دست... (پادشاهی انوشیروان ۴۵۷۰/۴۱)
 وگر زیردستی شود گنجدار... (پادشاهی انوشیروان ۳۹۵۰/۴۱)
 چو از خویشتن نامور داد داد... (پادشاهی انوشیروان ۴۵۷۴/۴۱)
- ۲۰- در نگاه داشتن نعمت (ص ۲۳):
 مروّت نیابد اگر چیز نیست... (پادشاهی بهرام پسر بهرام ۱۸/۲۶)

- اگر نیستت چیز سختی بورز... (پادشاهی بهرام پسر بهرام ۱۷/۲۶).
- ۲۱- در قناعت (ص ۲۴):
توانگر شد آن کس که خُرسند^۱ گشت...
- ۲۲- در مردم حسود (ص ۲۵):
بگش تا توانی دل و جان ز رشک...
دُزآگاه دیوی است با درد و آرز...
- ۲۳- در غم ناخوردن از کارِ ناآمده (ص ۲۶):
ز ناآمده کار دل را به غم...
- پادشاهی کیخسرو، داستان خاقان چین
۳۹۶/۱۳۰
- چنین زندگانی نیارد بها... (پادشاهی کیخسرو، داستان خاقان چین
۵۴۶/۱۳۰)
- ۲۴- در زیادت طلب ناکردن (ص ۲۷):
کسی کاو به گنج و درم ننگرد...
- ۲۵- در شکرگزاردن (ص ۲۸):^۲
بدان ای برادر چو گردون سپهر...
خردمند دانا نیارد برون...
- پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش
۲۲۷۳/۱۲۵
- ۲۷- در متابعت هوا ناکردن (ص ۳۰):
کسی را کجا پیشرو شد هوا...
گرت رای با آزمایش بُود...
- ۲۸- در آهستگی نمودن با دیو مردم (ص ۳۱):
درشتی و تندی نیاید به کار...
- پادشاهی کیکاووس، داستان رستم و سهراب
۷۶/۱۲۰

- ۲۹- در مردم بسیارگوی (ص ۳۲):
به گفتار بی‌بر چو نیرو کنی...
(پادشاهی شیرویه ۱۲۷/۴۴).
- مگوی آن سخن کاندرو سود نیست...
(پادشاهی انوشیروان ۱۱۵۲/۴۱).
- ۳۰- در خرسندی^۱ کردن (ص ۳۳):
چو خرسند باشی به دادِ خدای...
(پادشاهی قباد ۱۸/۴۰).
- توانگر شود هر که خرسند گشت...
(پادشاهی اردشیر بابکان ۴۷۵/۲۲).
- ۳۱- در عیب ناجستن مردمان و بغی ناکردن (ص ۳۴):
چو عیب تنِ خویش داند کسی...
(پادشاهی قباد ۱۶/۴۰).
- مکن بیش عیب کسان را مجوی...
(پادشاهی شیرویه ۱۲۳/۴۴).
- ۳۲- در شنودن سخن از هر کسی به تمام (ص ۳۵):
سپردن به گفتار گوینده گوش...
(پادشاهی انوشیروان ۱۳۲۲/۴۱).
- سخنگوی چون برگشاید سخن...
(پادشاهی انوشیروان ۱۳۲۸/۴۱).
- سخن بشنو و بهترین یادگیر...
(پادشاهی اردشیر بابکان ۶۰۶/۲۲).
- ۳۳- در آن مردم که کبر آورد (ص ۳۶):
ز گیتی تو ای مرد افزون منش...
(پادشاهی انوشیروان ۲۵۱۶/۴۱).
- نه‌ای از زمانه تو خشنود هیچ...
(پادشاهی انوشیروان ۲۵۳۳/۴۱).
- به یک دم زدن رستی از جان و تن...
(پادشاهی کیخسرو، داستان رستم با اکوان دیو ۹/۱۳d).
- ۳۴- در مردم بی‌نفس (ص ۳۷):^۲
- ۳۵- در مردم شوربخت (ص ۳۸):
وگر بخشش کردگار بلند...
(پادشاهی کیخسرو، داستان کاموس ۹۹۹/۱۳b).
- به رای و به اندیشه نابکار...
(پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۶۴۰/۱۲d).
- که کار خدایی نه کاری است خُرد...
(پادشاهی کیخسرو، داستان کاموس ۱۰۰۱/۱۳b).
- ۳۶- در تیمار داشتنِ فرزند بدگهر (ص ۳۹):

- درختی که کشتی چو آمد به بار... (پادشاهی سکندر ۱۹۹۱/۲۰).
- درختی که بنشاندی آمد به بار
که گر بار خارست خود کشته‌ای... (پادشاهی فریدون ۱۱۴۵/۶).
- ۳۷- در نیکوکاری ورزیدن (ص ۴۰):
هر آن کز ره مردمی بگذرد... (پادشاهی فریدون ۱۱۴۲/۶).
- چنان رُست باید همی زان سرشت... (پادشاهی کیخسرو، داستان اکوان دیو ۱۸۰/۱۳۵).
- ۳۸- در مردم لجوج (ص ۴۱):
ستیزه نه خوب آید از نامجوی... (پادشاهی انوشیروان ۷۶۳/۴۱).
- ستیزه چو شد مرد را پیش رو... (پادشاهی بهرام اورمزد ۱۷/۲۵).
- ستیزه به جایی رساند سخن... (پادشاهی اورمزد شاپور ۹/۲۴).
- ۳۹- در کار کردن به مشورت اهل رای (ص ۴۲):
مزن رای جز با خردمند مرد... (پادشاهی کیخسرو، داستان دوازده رخ ۵۰۸/۱۳۴).
- چو بر دانش خویش مهرآوری... (پادشاهی اورمزد شاپور ۶۵/۲۴).
- ۴۰- در صبر کردن (ص ۴۳):
به هر نیک و بد پند دانا نبوش... (پادشاهی انوشیروان ۱۱۳۹/۴۱).
- بدیها به صبر از مهان بگذرد... (پادشاهی انوشیروان ۴۵۶۱/۴۱).
- ۴۱- در مردم سخن چین (ص ۴۴):
سخن چین بی دانش چاره‌گر... (پادشاهی یزدگرد بزه‌گر ۲۶۹/۳۴).
- چنان دان که بیشرم و بسیارگوی... (پادشاهی اورمزد شاپور ۴۳/۲۴).
- ۴۲- در مردم بدخوی (ص ۴۵):
چو بدخو بُود مرد درویش و خوار... (پادشاهی اورمزد شاپور ۴۵/۲۴).
- نه چیز و نه دانش، نه رای و هنر... (پادشاهی اورمزد نرسی ۱۵/۲۹).
- ۴۳- در بُردباری (ص ۴۶):
سر مردمی بُردباری بود... (پادشاهی اورمزد نرسی ۱۹/۲۹).
- کم آزاری و بردباری گزین... (پادشاهی بهرام بهرام ۱۴/۲۶).
- ۴۴- در خاموشی (ص ۴۷):
کم آزاری و بردباری گزین... (پادشاهی انوشیروان ۲۵۰۳/۴۱).

نیستی که موبد به خسرو چه گفت...

سخن گفت ناگفته چون گوهر است...

چو از بند و پیوند یابد زها...

(پادشاهی کیکاووس، داستان رستم و سهراب

۹۵۷/۱۲ تا ۹۵۹).

۴۵- در پرهیزگاری و شرم (ص ۴۸):

پرهیز و از کار بد شرم دار...

(پادشاهی انوشیروان ۲۵۰۱/۴۱).

۴۶- در مردم نیک عهد (ص ۴۹):

چو پیمان شکن باشی و تیز مغز...

(پادشاهی کیکاووس، داستان خاقان چین

۱۴۹۰/۱۳۳).

مبادا که باشی تو پیمان شکن...

(پادشاهی انوشیروان ۳۹۴۶/۴۱).

۴۷- در جوانمردی (ص ۵۰):

توانگرتر آن کو دلی راد داشت...

(پادشاهی بهرام بهرام ۱۶/۲۶).

۴۸- در پنج خصلت نکوهیده (ص ۵۱):

وگر بدنهان باشی و بدکنش...

(پادشاهی کیکاووس، جنگ مازندران ۸۳۰/۱۲).

چو همره کنی مرگ را با خرد...

(پادشاهی کیکاووس، جنگ شاه هاماوران

۷۰۸/۱۲۵).

۴۹- در بخیلی (ص ۵۲):

گر آیدت روزی به چیزی نیاز...

(پادشاهی انوشیروان ۱۵۱۸/۴۱).

۵۰- در دوست طماع (ص ۵۳):

دلِ مرد طماع بُود پر ز درد...

(پادشاهی شاپور شاپور ۱۰/۳۲).

به چیز کسان دست یازد کسی...

(پادشاهی شاپور اردشیر ۱۸/۲۳).

۵۱- در دوست بددل (ص ۵۴):

در نام جستن دلیری بُود...

(پادشاهی انوشیروان ۱۲۸۵/۴۱).

۵۲- در دروغزن (ص ۵۵):

به هر کار در پیشه کن راستی...

(پادشاهی کیکاووس، داستان رستم و سهراب

۸۵۲/۱۲۳).

- هر آن کس که بسیار گوید دروغ...
 ۵۳- در مردم نادان (ص ۵۶):
 (پادشاهی انوشیروان ۱۵۸۹/۴۱).
- ز نادان نیابی بجز بتری...
 که او دست چپ را نداند ز راست...
 یک از گردش آسمان بلند...
 فلک رهنمونش به سختی بُود...
 ۵۴- در دشمنی که کید خویش پنهان دارد (ص ۵۷):
 (پادشاهی انوشیروان ۲۶۸۴/۴۱ تا ۲۶۸۶).
- ز دشمن مکن دوستی خواستار...
 درختی بود سبز و بارش کیست...
 ۵۵- در آهستگی (ص ۵۸):
 (پادشاهی اورمزد شاپور ۵۷/۲۴).
 (پادشاهی اورمزد شاپور ۵۸/۲۴).
- ستون بزرگی است آهستگی...
 نگه کن که تا تاج با سر چه گفت...
 (پادشاهی هرمزد انوشیروان ۲۴/۴۲).
- چو خواهی که تاج تو ماند به جای...
 ۵۶- در خوی خوش (ص ۵۹):
 (پادشاهی کیخسرو، جنگ بزرگ کیخسرو ۲۴۴۰/۱۳g).
 (پادشاهی کیخسرو، جنگ بزرگ کیخسرو ۲۴۳۹/۱۳g).
- جهان خوش بُود بر دل نیک خو...
 همیشه خردمند امیدوار...
 ۵۷- در مردم سبکسار (ص ۶۰):
 (پادشاهی انوشیروان ۲۵۵۲/۴۱).
 (پادشاهی انوشیروان ۲۵۵۴/۴۱).
- ستوده نباشد سر بادیار...
 سبکسار تندی نماید نخست...
 ۵۸- در اندازه خویش نگاه داشتن در طلب چیزها (ص ۶۱):
 (پادشاهی کیخسرو، جنگ دوازده رخ ۴۴۹/۱۳f).
 (پادشاهی کیخسرو، جنگ دوازده رخ ۴۵۰/۱۳f).
- به نیافت رنجه مکن خویشتن...
 ۵۹- در نایب داشتن به امانت (ص ۶۲):
 (پادشاهی انوشیروان ۱۱۳۶/۴۱).

- هر آن کس که با تو نگوید درست ...
(پادشاهی یزدگرد شهریار ۶۵۸/۵۰).
- ۶۰- در سخن ناگفتن میانِ دو ناجنس (ص ۶۳):
(پادشاهی کیخسرو، جنگ دوازده رخ ۵۹/۱۳۴).
- ۶۱- در مشورت کردن (ص ۶۴):
چنین گفت با من یکی هوشمند ...
(پادشاهی کییکاووس، داستان سیاوش ۱۶۲۵/۱۲d).
- هر آن کس که دارد روانش خرد ...
۶۲- در ابقا ناکردن بر بدکاران (ص ۶۵):
مکافاتِ بد را بد آمد پدید ...
بباید بدان را مکافات کرد ...
(پادشاهی کیخسرو، جنگ دوازده رخ ۱۳۰۵/۱۳۴).
- ۶۳- در هنر آموختن (ص ۶۶):
میاسای از آموختن یک زمان ...
چو گویی که نام خرد توختم ...
یکی نغز بازی کند روزگار ...
(پادشاهی انوشیروان ۴۱/۴۱).
- ۶۴- در تأخیر کردن در کارها (ص ۶۷):
از امروز کاری به فردا ممان ...
(پادشاهی کیقباد ۱۸۱/۱۱ - پادشاهی انوشیروان ۱۶۲۳ تا ۱۶۲۱/۴۱).
- گلستان که امروز گردد بهار ...
(پادشاهی انوشیروان ۱۱۳/۴۱).
- ۶۵- در دشمنِ دانا (ص ۶۸):
نگه کن که دانا ی پیشین چه گفت ...
چو دانا ترا دشمن جان بُود ...
(پادشاهی گشتاسب ۳۹۸۷/۱۵).
- ۶۶- در هنرمندی و نَسب (ص ۶۹):
چنین گفت آن بخردِ رهنمون ...
چو فرهنگ آسایش جان بُود ...
(پادشاهی انوشیروان ۱۱۴۲/۴۱).
- ۶۷- در زمانِ افتادن از بهر دیگران (ص ۷۰):
ز بهر کسان رنج بر تن نهی ...
(پادشاهی اسکندر ۱۱۹۰/۲۰).

- ۶۸- در ننگ نداشتن از کارها (ص ۷۱):^۱
- ۶۹- در مردم بدنام بدکردار (ص ۷۲):^۲
- ۷۰- در بی مروّتی کردن با فرزندان و خویشان (ص ۷۳):
چه نازی همی در سرای سپنج...
ترا تنگ تابوت بهری است و بس...
نیارد ز تو یاد فرزند تو...
ز میراث دشنام یابی تو بهر...
(پادشاهی شاپور اردشیر ۲۳/۸۸ تا ۹۱).
- ۷۱- در اندوه نداشتن از جهان (ص ۷۴):
مدار ایچ تیمار با جان به هم...
(پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش
۲۶۴۲/۱۲d).
- ازو بهره جز شادکامی مجوی...
(پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش
۲۹۰۰/۱۲d).
- که گر تاجداری دگر عیش تنگ...
۷۲- در مردم نیکونام (ص ۷۵):
هر آن کس که نیکی کند بگذرد...
نمرد آن که او نیک کردار مُرد...
(پادشاهی انوشیروان ۴۱/۴۱۰۳).
(پادشاهی انوشیروان ۴۱/۴۱۰۶).
- ۷۳- در هنر و فضل اظهار کردن (ص ۷۶):
تو چندان که باشی سخنگوی باش...
سخن چون یک اندر دگر یافتی...
(پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۱۵/۱۲d).
(پادشاهی انوشیروان ۴۱/۴۰۳۶).
- ۷۴- در تأمل کردن در شنودن سخن (ص ۷۷):
ازیرا که دیدن نه چون آگهی است...
(پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۱۱/۱۷۹).
- ۷۵- در فرزند که به سیرت پدر رود (ص ۷۸):
پسر کو ز راه پدر نگذرد...
نشان پدر باید اندر پسر...
(پادشاهی منوچهر ۷/۱۰۰۷).
(پادشاهی منوچهر ۷/۱۰۱۰).

- چنان رُست باید همی در سرشت...
 ۷۶- در خون ریختن به ناحق (ص ۷۹):
 کسی را که خون ریختن پیشه گشت...
 بریزند خونس بر آن هم نشان...
 ۷۷- در فرصت نگاه داشتن (ص ۸۰):
 به هر کار هنگام جستن نکوست...
 چنان دان که هر کس که هنگام جست...
 ۷۸- در نام جُستن (ص ۸۱):
 همه نام باید که مانند نه ننگ...
 ز هوشنگ روتا به کاووس شاه...
 بجز نام از ایشان به گیتی نماند...
 ۷۹- در نافرینتن و فریفته شدن (ص ۸۲):^۱
 ۸۰- در همنشینی خردمند (ص ۸۳):^۲
 ۸۱- در خطر کردن در طلب بزرگی (ص ۸۴):
 ز دانا تو نشیدی این داستان...
 عنانِ بزرگی هر آن کس که جُست...
 ۸۲- در عفو کردنِ گناه (ص ۸۵):
 هر آن کس که پوزش کند بر گناه...
 گنه چون بیخشی شوی کامکار...
 ۸۳- در حرص نمودن گوید (ص ۸۶):
 مکن آز را بر خرد پادشا...
 اگر جانِ تو بسپرد راهِ آز...
- (پادشاهی انوشیروان ۷۶۳/۴۱).
 (پادشاهی هرمزد انوشیروان ۱۱۸۶/۴۲).
 (پادشاهی هرمزد انوشیروان ۱۱۸۷/۴۲).
 (پادشاهی نوذر ۱۸۲/۸).
 (پادشاهی یزدگرد بزه‌گر ۱۰۲/۳۴).
 (پادشاهی سکندر ۵۱۵/۲۰).
 (پادشاهی کیخسرو، جنگ بزرگ کیخسرو ۲۹۰۷/۱۳۳).
 (پادشاهی کیخسرو، جنگ بزرگ کیخسرو ۲۹۰۸/۱۳۳).
 (پادشاهی کیخسرو ۱۶۱۰/۱۳).
 (پادشاهی کیخسرو ۱۸۷۳/۱۳).
 (پادشاهی اردشیر بابکان ۶۰۹/۲۲).
 (پادشاهی انوشیروان ۱۲۰۵/۴۱).
 (پادشاهی هرمزد انوشیروان ۱۷۲۹/۴۲).
 (پادشاهی گشتاسب ۲۹۳۵/۱۵).

- همه کمی از بهر بیشی بود... (پادشاهی کیکاووس، داستان رستم و سهراب
۱۲۲۸/۱۲۰)
- ۸۴- در مزاح ناکردن (ص ۸۷):
یکی پند گویم ترا من درست... (پادشاهی فریدون ۵۸۲/۶)
- ۸۵- در ایادی یاد ناکردن با هیچ کس (ص ۸۸):
به جای کسی گر تو نیکی کنی... (پادشاهی یزدگرد بهرام گور ۹/۳۶)
- ۸۶- در التجا کردن به دشمن (ص ۸۹):
به کشتی ویران گذشتن بر آب... (پادشاهی خسرو پرویز ۱۰۱۶/۴۳)
- ۸۷- در طلب کردن شادی (ص ۹۰):
بیا تا به شادی دهیم و خوریم... (پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۱۸۶۷/۱۲۵)
- چه بندی دل اندر سرای سپنج... (پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۱۸۶۸/۱۲۵ و
پادشاهی گشتاسپ ۲۲۹۹/۱۵)
- ۸۸- با بدان صحبت نداشتن (ص ۹۱):
جهان را نباید سپردن به بد... (پادشاهی انوشیروان ۱۷۵۱/۴۱)
- کسی کاو بود پاک و یزدان پرست... (پادشاهی انوشیروان ۱۷۵۹/۴۱)
- ۸۹- در سخن بد ناگفتن (ص ۹۲):
چه آزاری آن را که نازردنی است... (پادشاهی انوشیروان ۱۱۵۷/۴۱)
- میازار کس را که آزاد مرد... (پادشاهی گشتاسپ ۳۵۱۴/۱۵)
- ۹۰- در تأمل کردن پادشاهی در حال مردمان (ص ۹۳):
بذو گفت خاقان که هر شهریار... (پادشاهی هرمزد انوشیروان ۱۲۸۹/۴۲)
- به بد کردن بنده خامش بود... (پادشاهی هرمزد انوشیروان ۱۲۹۰/۴۲)
- ۹۱- در هزیمت به هنگام (ص ۹۴):
هر آن کس که با آب دریا نبرد... (پادشاهی اورمزد شاپور ۷۳/۲۴)
- به هنگام کردن ز دشمن گریز... (پادشاهی کیخسرو، جنگ بزرگ کیخسرو ۶۶۵/۱۳۳)
- ۹۲- در کاری ناشدن که عاقبت وخیم بود (ص ۹۵):
کسی کاو ببیند سرانجام بد... (پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۹۱۶/۱۲۵)

- چرا کشت باید درختی به دست...
 به پای اندر آتش نباید شدن...
 ۹۳- در خشم فرو خوردن (ص ۹۶):
 هر آن کس که او از گنهکار چشم...
 ۹۴- در طلب کردن از هر کس آنچه ازو آید (ص ۹۷):
 اگر چند بر گوهر افسون کنی...
 ۹۵- در راز ناگفتن با زنان (ص ۹۸):
 به کاری مبر تیز فرمان زن...
 به پیش زنان راز هرگز مگوی...
 ۹۶- در آزمودن دوست در حال خشم (ص ۹۹):
 ۹۷- در کسی که ستایش و نکوهش نیرزد (ص ۱۰۰):
 کسی کش ستایش نباید به کار...
 که یزدان ستایش نخواهد همی...
 ۹۸- در مردم منافق (ص ۱۰۱):
 چو با دل زبانها بود راستی...
 همه کار دشوارش آسان شود...
 ۹۹- در نیکویی کردن (ص ۱۰۲):
 ستوده تر آن کس بُود در جهان...
 نگیرد ترا دست جز نیکوی...
 نماند همان نیک و بد پایدار...
 ۱۰۰- در مال جمع کردن پادشاه (ص ۱۰۳):
 دو چشم تو اندر سرای سپنج...
 جهانی کجا شربت آب سرد...
 تورنجی و دیگر کسی بر خورد...
 (پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۱۶۳۹/۱۲د).
 (پادشاهی کیکاووس، داستان سیاوش ۲۳۰۰/۱۲د).
 (پادشاهی اورمزد شاپور ۷۱/۲۴).
 (پادشاهی یزدگرد شهریار ۳۳۲/۵۰).
 (پادشاهی گشتاسب ۲۵۴۱/۱۵).
 (پادشاهی گشتاسب ۲۵۴۰/۱۵).
 (پادشاهی اورمزد شاپور ۶۹/۲۴).
 (پادشاهی اورمزد شاپور ۷۰/۲۴).
 (پادشاهی انوشیروان ۱۳۳۱/۴۱).
 (پادشاهی انوشیروان ۱۳۴۸/۴۱).
 (پادشاهی انوشیروان ۱۵۴۴/۴۱).
 (پادشاهی گشتاسب ۴۶۹۸/۱۵).
 (پادشاهی ضحاک ۵۴۰/۵).
 (پادشاهی یزدگرد شهریار ۲۲۰/۵۰).
 (پادشاهی یزدگرد شهریار ۲۲۲/۵۰).
 (پادشاهی کیکاووس، حوادث پس از سیاوش ۶۵۵/۱۲C).
